

متن مصاحبه شهید قدوسی یک

پرسش

آقای قدوسی، اخیراً موارد نه گانه‌ای از سوی متحصنین در زندان اوین، در رابطه با کار دادستانی و شخص شما مطرح شده که مجموعه این موارد را می‌توانم در «جایگزینی روابط به جای ضوابط»، «اخراج اعضای مؤمن و انقلابی در دادگاه‌ها»، «نقض احکام دادگاه‌ها» و «رفع مصادره اموال مفسدین» و موارد دیگری عنوان کنم.

پاسخ آقای قدوسی

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از زحماتی که آقایان برادرها برای تهیه‌ی این مصاحبه تحمل فرمودند، خیلی خوشحالم از اینکه در این جریان تحصن، ما کاملاً رفقا و برادرانمان را آزاد گذاشتیم تا، برخلاف همه‌ی مقررات اجتماعی و اداری هر مؤسسه‌ای، تمام پرونده‌ها را زیر و رو کردند، احکام را دیدند، عکس‌برداری کردند، فتوکپی گرفتند و به قول بعضی‌ها، پنج الی شش روز شبانه‌روز تلاش کردند تا همه‌ی نقاط ضعف بنده و دادستانی را تهیه کردند و در اختیار روزنامه‌ها گذاشتند. روزنامه‌ها هم با کمال کم‌لطفی، مثل این جور که می‌بینید، «دادستان انقلاب به چندین مورد سوءاستفاده متهم شد»، از دوست عزیزمان، آقایان کیهانی‌ها، منتشر کردند و آنچه خواستند گفتند.

چون می‌دانید در این کشور، بالاخره قضاتی، دانشمندانی و افرادی هستند که وقتی این‌ها را ببینند، بررسی می‌کنند که آیا واقعاً سوءاستفاده بوده یا اینکه نه، هر کسی یک سلسله اشتباهاتی دارد، آن هم در شرایط کنونی دادستانی و انقلاب کشور.

لذا من فکر کردم تمام مطالبی را که این‌ها در روزنامه‌ها نوشتند و مجموع و جمع‌بندی آن همان است که آقایان می‌فرمایید، دو قسمت است. یک قسمت، استفاده از مقام است که با تعبیر آقایان، سوءاستفاده محسوب می‌شود. سه مورد را ذکر کردند.

یک مورد این است که ما به یکی از بستگانمان گفتیم خانه‌اش را خالی و تخلیه کنند. بنده نشان می‌دهم که این، عین حکم دادگستری کشور است. ببینید، همان «اعلیحضرت آریامهر»ش را هم هنوز از بالای آن پاک نکرده‌اند. این حکم برای تخلیه، به همین خانم کبرای همتی گرگانی، در ۱۳۵۸/۰۵/۱۷ صادر شده و دادنامه در ۱۳۵۸/۰۳/۳۱ بوده است. یعنی حکم تخلیه از طرف دادگستری صادر شده است. خب، آیا اصلاً اگر کسی حکمش را دادگستری صادر کرده و حکم تخلیه خانه‌اش را داده باشد، ما دخالت کردیم و آن حکم اجرا نشده، مثل صدها کار اجرا نشده در این مملکت که الان بدون جهت به عهده‌ی دادستانی می‌آید، این سوءاستفاده از مقام است؟ عرض کردم، قضات شریفی هستند، دانشمندانی هستند، حقوقدان‌هایی هستند؛ من حاضرم در حضور این‌ها بنشینم و ببینم این در کجای عالم اسمش سوءاستفاده است.

یک مورد دیگر، همسایه‌ای داشتیم که پیرمردی بود، گلکار، و زنی داشت. یک روز که من وارد قم شدم، این پیرمرد جلوی من را گرفت و گفت: «آقا، این پسر من که خرج‌آور من است، شما بنویسید این را منتقل کنند به منظریه قم که به ما نزدیک باشد.» خب، ما از موقعیتمان این استفاده را کردیم که یک سرباز در کنار پدر و مادر پیرش بتواند به آن‌ها برسد. آیا این استفاده از مقام به نفع یک ضعیف - یعنی یک پیرمرد و یک پسرزن - است یا سوءاستفاده است؟

گله‌ی من از آقایان، برادران روزنامه‌نگاران، این است که وقتی کسی این را می‌بیند، «سوءاستفاده» یعنی دزدی. لابد میلیاردها تومان ما دزدیده‌ایم که با این تیتراژ نوشته شده است. تلفن کرده بودند اینجا و خیال نمی‌کردند هنوز دو تا از آن آقایانی که باید باشند، هنوز باشند. گفته بودند: «آقا، خوب تیتراژی برایتان نوشتیم». یکی از رفقای ما هم گفته بود: «دستتان درد نکند، خیلی خوب تیتراژی نوشتید».

خب، این مورد دوم سوءاستفاده‌ی ما! سوم، مسئله‌ی آقای کاتوزیان. من در همه‌ی عمر، یک دفعه آقای کاتوزیان را از دور، در حرم مشهد دیدم. نه تماس تلفنی با ایشان گرفتم، نه خانه‌اش رفتم، نه به خانه‌ی من آمده، نه او را در مشافهه دیدم، جز همان یک دفعه، و نه حتی تلفن.

این سؤال را هم همین برادران دادستانی که از ما گله می‌کنند، در یک جلسه‌ای که اکثریشان بودند، آقای غفارپور، معاونم، از ما سؤال کرد. عین همین اشکال را مطرح کردند و ما عین همین جواب را در مورد آن تخلیه دادیم و در مورد ایشان هم گفتم: «آقا، کاتوزیان و غیر کاتوزیان ندارد. من الان اعلام می‌کنم. اگر کسی در زندان، رهایش کند، فرار نمی‌کند، بیم تبانی هم با دیگران ندارد، حالا که با سرعت، ما نمی‌توانیم به وضعشان برسیم، با ضمان آزاد کنید؛ همان‌جا گفتم، همین الان هم می‌گوییم و نسبت به موارد بعدی هم می‌گوییم و آن را هم یک مصداق می‌دانم. بله، حالا شاید اگر من خودم ضمانت نمی‌کردم، از نظر خودم بهتر بود؛ نه اینکه سوءاستفاده‌ای از مقام بوده باشد. این، آن مقداری بود که به شخص من مربوط می‌شد؛ یعنی استفاده، با تعبیر آقایان، "سوءاستفاده از مقام به نفع قوم و خویش یا آشنایان من!"

اما مسئله مصادره‌هایی که نوشتند، یکی یکی توضیح می‌دهم. یکی راجع به دیبا.

ببینید آقایان، مسئله‌ی دیبا، حکم رفع مصادره‌اش به وسیله آقای امید نجف آبادی صادر شده است. امضا را ببینید: «قاضی شرع، امید نجف آبادی». مطلب چیست؟ در مورد توقیف سی و پنج سهم خانم شهزاده و کیلی دیبا از سهام پارک هتل و مسدود کردن حساب بانکی نامبرده، از این نظر که دلیلی در پرونده منعکس نشده، جز اینکه نامبرده از اقوام بسیار دور خانواده‌ی دیباست و این به تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر

مجرمیت و یا عدم مشروعیت اموال نامبرده باشد. بعد هم از طرفی جز این ممر معاش ندارد پس این را رفع مصادره کنید.

بعد بنیاد نوشته، طبق آنچه خود این خانم نوشته، این از اقوام دورش نیست؛ این دختر ابوالحسن دیباست، نه از اقوام دورش. این مورد مصادره بوده. در مورد دیبا، ما هم نوشتیم:

حالا که خود این ها نوشته اند رفع مصادره کنید، پس شما هم رفع مصادره بکنید.

آن وقت باید آقایان به این نکته، قبل از توضیح سایر موارد، توجه داشته باشند. اصلاً مصادره این جور نیست که اگر یک کسی هر چه هم خائن بود، به جرم خائن بودن، همه ی اموالش یا بعضی اموالش مصادره بشود.

اگر مالی از بیت المال در اختیار کسی هست، این مال باید برگردد؛ خواه مستقیماً در اختیار خودش باشد و خواه با تبانی و زدوبند به بچه اش، قوم و خویش دور و نزدیکش یا یک بیگانه منتقل شده باشد. بنابراین اصلاً مسئله ی بچه و قوم و خویش نزدیک مطرح نیست که یک جا بگوییم قوم و خویش دور یا نزدیک.

هر مالی که مال بیت المال است، اگر در دست هر کسی باشد، خواه او اصلاً از مقدس ها باشد و هیچ جرمی هم نداشته باشد جز همین یک مورد، یا نه، اصلاً جانی درجه اول و واجب القتل باشد، این می شود مصادره.

آن وقت ببینید با این حکمی که امام در مورد اصل دادستانی به بنده مرحمت فرموده اند، که عیناً نشان می دهیم، بعد از عنوان، آمده است: «بدین وسیله جنابعالی به سُمّت دادستانی کل انقلاب اسلامی در سطح کشور منصوب می شوید که از این تاریخ در کارهای دادستانی اقدام و شروع به کار نمایید.»

این جمله را توجه بفرمایید: «و در هر حال، احتیاط را کاملاً مراعات نمایید.» از خدای تعالی ادامه‌ی توفیقات جنابعالی را خواستاریم.

خب، «در هر حال، احتیاط را کاملاً مراعات نمایید» که به بنده امر شده، یعنی چه؟ یعنی من چشمم را هم بگذارم و بگویم هر کسی جانی بود، همه‌ی اموالش را بیاورید؟ این با این حکم جور درمی‌آید؟

مصادره‌ها به این شکل صورت گرفته. ملاحظه می‌کنید در یک صورت مصادره، ۲۰۹ نفر فی‌المجلس مصادره شده‌اند، به شکلی که حتی نوشته‌اند: «دولت موظف است زندگی معمولی باقی‌ماندگان را به‌طور عادلانه تعیین نماید.» یعنی فی‌المجلس دستور داده شده، حکم صادر شده که این ۲۰۹ نفر تمام هستی‌شان را بیاورید، به شکلی که مخارجشان را دولت بدهد. خب، آیا بنده‌ی قاضی، بنده‌ی دادستان، با این حکم که «در هر حال مراعات احتیاط بکنید»، چطور می‌توانم یقین پیدا کنم که تمام این اموال، حتی یک شاهی حلال در آن نیست و حرام است؟

خب، هر جا شک داشتم یا نامه آمد یا شکایت کرد، اقلأً می‌نویسم که آقا، زندگی معمولی‌اش را به او بدهید. یکی از چیزهایی که جزء اتهامات ماست و بعداً می‌خوانم، این است که ایشان در بنیاد نوشته: «از زندگی و اثاث معمولی این را به او بدهید.»

یک جای دیگر، ۳۲ نفر فی‌المجلس مصادره شده‌اند. عرض کردم قُضات باید رسیدگی کنند؛ حقوقدان‌ها. که آیا می‌شود فی‌المجلس انسان این جور اطمینان پیدا کند که این ۳۸ نفر، تمام اموالشان حرام است و یک شاهی حلال در آن نیست؟ تا بنده هم چشمم را هم بگذارم و بگویم بدون اینکه یک شاهی جا بگذارید، بروید همه‌ی اشیاء را بیاورید.

این حکم دادستانی من، آن کیفیت مصادره‌ها، اقتضا می‌کند که بنده بیایم برسم و رسیدگی کنم. از خود امام، من به حضورشان عرض کردم. گفتم: «این جور که شما می‌فرمایید، نه برای من، برای هیچ کسی ممکن نیست که اطمینان پیدا کند تمام این اموال حرام است.»

ایشان فرمود: «طبق قواعد فقهی.»

عرض کردم: «اقل و اکثر.»

اقل و اکثر یک قاعده‌ی فقهی است.

یعنی اگر شک دارید که همه‌اش باید برگردد یا مقدار کمتری از آن، همان مقدار کمتر باید برگردد. عرض کردم اگر از ما توقع دارند که ما بدون هیچ گونه مراعات موازین شرعی و قوانین اسلامی، چشم‌پسته هر کاری را که دیگران کردند و پسندیدند، تجویز کنیم، بنده حالا اهلش نیستم، صد سال دیگر هم اهلش نیستم؛ جلو مسلسل هم ببندند مرا اهلش نیستم. برای اینکه ما برای دین و اسلامان خیلی بیش از انقلابمان اهمیت قائلیم، چون انقلاب کردیم تا اسلام به کُرسی بنشیند، و الا که انقلاب نکردیم تا کمونیستی به کُرسی بنشیند.

یکی یکی می‌خوانم. من شما توجه بفرمایید، این‌هایی که به من ایراد کردند.

«دادگاه آبادان اموال یدالله شهبازی را مصادره نموده.»

به ما نوشتند که آقا، این آقا آمده شکایت کرده که اموال من بدون جهت مصادره شده.

بنده حسابرس که نیستم، متخصص این کار هم نیستم؛ چه باید بکنم؟ به یکی از حسابرس‌هایی که آن‌ها هم همه قبولش دارند، مرد متدینی است به نام آقای پاکروان، گفتیم: آقا، بروید رسیدگی کنید.

آقای پاکروان رسیدگی کرده. عین این خط آقای پاکروان است که ذیلش نوشته:

«با توجه به مراتب فوق، به نظر اینجانب مصادره شرکت فوق ضرورت نداشته، مخصوصاً چون این شرکت خدماتی فوق‌العاده انجام می‌دهد و از وقتی که در اختیار بنیاد افتاده، ضررهایی کرده؛ پس این باید برگردد.»

خب، بنده هم چه نوشتم؟ بنده نوشتم:

«آقای غفارپور، با توجه به نظریه‌ی آقای پاکروان، دستور رفع توقیف بدهید.»

این، به نظر آقایان و همه‌ی حقوقدان‌ها، چه گناهی است برای من؟

بنده به تنهایی که نمی‌توانم همه‌ی کارها را انجام بدهم. باید حسابرس رسیدگی کند؛ اگر حسابرس گفت که بی‌خود توقیف شده، برگردد.

بنده نوشتم، آقای غفارپور هم بعد تأیید کرده، بعد حکم رفته.

آن وقت آقایان نوشتند که «دادگاه آبادان اموال یدالله شهبازی را مصادره نموده، این برگردانده.» یدالله شهبازی همان است که این الان مهندس صنیعی متصدی آن است و می‌گویند این اموال مال اوست و در اختیار این است. بنده هم اطلاعی ندارم؛ این هم نظریه حسابرس است.

بعد نوشته: «آقای دادستان کل از بنیاد خواسته است که به کار مسعود دردشتی رسیدگی کند»، و حال آنکه مسعود دردشتی در دانشگاه یوتای آمریکا بوده و عکس مسعود دردشتی با یونیفرم، چی بوده؟

آقا، ما نوشتیم رسیدگی کنید؛ این جرم است؟ خب، پس یعنی بنده عرض کردم، توقع این است دیگر: هرچه آمد، چشم بسته امضا کنم. واسه این کار که نیاز نبود بنده بیایم اینجا، و نیاز نداشت که ایشان تأکید کند که «در هر حال کاملاً مراعات احتیاط بکنید». دیگر احتیاط نمی خواست که. خب، ما چشم بسته هرچه آقایان نوشتند، بگوییم قبول است.

پاسداران طبق حکم آقای غفارپور، موردی را مصادره کردند.

ایشان نوشته: «تا سیر پرونده، مزاحم محمود پور کاظمی نشوید.»

سیر پرونده یعنی چه؟ یعنی تا پرونده بیاید رسیدگی بشود، ببینیم واقعاً مورد تعقیب است یا مورد تعقیب نیست.

اصلاً من نمی دانم گله‌ی آقایان از دادگاه‌های سابق مگر چه بود؟ غیر از این بود که می گفتند شاه دستوری است؛ هرچه او آقا گفت، این‌ها اطاعت می کردند. اگر ما هم عیناً بخواهیم همان کار را بکنیم، این دادگاه است؟

این دادگاهی است که ما معتقدیم یک روز واقعاً منطقه را زیر پر می گیرد و زیر پوشش خودش می گیرد؟ یا نه، آن دادگاه اسلامی است که آمریکا را نگران کرده؟

[ادعای زیر را به عنوان جرم دادستان مطرح کردند]

آقای قدوسی دستور دادند خانه دختر سپهبد حسین آزموده که در تصرف بنیاد است، اگر حکم مصادره‌ی اموال به نام دختر سپهبد آزموده صادر نشده، منزل را تخلیه نماید.

[توضیح آقای قدوسی برای رد این ادعا]

جرم را ببینید! اگر مصادره نشده، تخلیه‌اش کنید. این جرم است؟ خب، خانه‌ی بنده هم مصادره نشده، خانه‌ی جنابعالی هم مصادره نشده، مال آقایان هم مصادره نشده. پس یکی از جرم‌ها این است که ما نوشتیم اگر یک جایی مصادره نشده، تخلیه‌اش کنید.

من خوشحالم، چون آقا، ببینید، همه‌اش این جوری نیست که برادران روزنامه‌نگار ما، حالا اشتباه یا به هر جهت، بخواهند تیراژ روزنامه را بالا ببرند یا به هر جهت سرو صدا راه بیندازند. در این مملکت حقوق‌دانی هست، فاضلی هست، دانشمندی هست؛ این‌ها را نگاه می‌کند.

و اگر، خدای نکرده، یک روزی هم من واقعاً آن مسیر اسلامی را عوض کنم، بخواهم اعلام جرم کنم علیه آقایان، ادعای شرف کنم، به صورت جزایی تعقیب کنم، می‌توانم بگویم: آقا، این‌ها چیست می‌نویسید؟ تضعیف دادستانی انقلاب، تضعیف انقلاب است. والله شخص من مطرح نیست. بنده بروم، یک کسی دیگر می‌آید. دادستانی که از بین رفتنی نیست.

[ادعای زیر را به عنوان جرم دادستان مطرح کردند]

آقای قدوسی از بنیاد خواسته‌اند که در حد لازم و گذران زندگی، به همسر محمود جعفریان معدوم، وسایل زندگی داده شود.

جرم!

[توضیح آقای قدوسی برای رد این ادعا]

گفتیم آقا، اینی که شوهرش را کشتند، حد معمولی زندگی، اثاث زندگی، به او بدهید.

جرم را می‌بینید در دادگاه اسلامی؟

یکی مسئله‌ی مصادره‌ی اموال عباس محمد شیرازی است که عرض کردم جزو همین سی‌وچند نفری است که خود قاضی الان دارد اعتراف می‌کند اشتباه کردم و حکم را هم اصلاً به بنده ربطی نداشته است. حکم برگرداندن را هم جناب آقای محمدی داده‌اند. آقایان هم آمده‌اند شکایتی از روزنامه‌ی آزادگان داشته‌اند. مطالبی را تهیه کردم، رفتند به آزادگان دادند؛ رفتند وزارت ارشاد ملی، وزارت ارشاد ملی هم نوشته: «طبق این مدرک و قانون مطبوعات، چرا جواب این‌ها را نمی‌دهید؟» این‌ها البته به من یک چیزی نقل می‌کردند که چون من نمی‌خواهم عفت بحثمان را از بین ببرم، آن جواب را دیگر نقل نمی‌کنم.

مسائلی که عنوان شده، چه به نفع ما و چه به ضرر ما، متأسفانه یا خوشبختانه نوعاً این‌گونه مسائل است که آقایان با دقت مطالعه کنید و ببینید واقعاً این‌ها گناه است یا اینکه نه، چیزی خواستند درست کنند، منتها نشده است.

پرسش

آقای قدوسی، مطرح شده که شما هیچ‌گونه سابقه مبارزاتی و حتی سابقه یک روز زندان هم ندارید. آیا با این نظر موافقید؟ درست است؟

پاسخ آقای قدوسی

خیلی متأسفم که این حرف را از کسی نقل می کنند که نمی دانم چه بگویم. بنده در زندان قزل قلعه فقط این یک جمله را عرض می کنم. بنده در یک پرونده ای که خدمت جناب آقای منتظری و دوازده نفر دیگر متهم بودیم به اقدام علیه رژیم؛ یک موقعی که ما را، بعد از مدت ها زندان و قبل از قزل قلعه، مدت ها در خانه ای امن، از این خانه به آن خانه در تهران گرداندند و نگه داشتند، به ما خبر دادند، یک نفر که الان هم در زندان است، که شما حتماً اگر اعتراف نکنید، به ده سال زندان محکوم می شوید.

یادم هست حضرت آیت الله منتظری، گاهی که از جلوی بند رد می شد، می فرمود به عربی: «سلام بر تو، السلام علیک ایها المحکوم»؛ کسی که محکوم به ده سال زندان است.

این آقا حق بود از جناب آقای منتظری سؤال کند: من جریان اینکه مرا پیش سپهبد مقدم معدوم بردند و آنجا شدیداً اعتراض کردم به زدن جناب آیت الله منتظری و ایشان منکر شد، دوباره آمدم خدمت ایشان و نقل کردم. در ملاقات فلسفی. ایشان به سپهبد مقدم گفته بود که این مسئله چیست؟ شما گفتی که منکر شدی و ایشان دستش را کشیده بود به اینجایش و گفته بود: «خواهش می کنم ما را بیش از این خجالت ندهید.»

این ها را اقلأً خوب بود از جناب آقای منتظری پرسد. من اگر قم بودم، الان تمام اعلامیه هایی که در سال ۴۲، مخصوصاً آیت الله زاده منتظری می آورد، در منزل ما امضا می کردیم، در جلسات بود و الان هم موجود است.

با هزار زحمت، از این سوراخ به آن سوراخ، نشان آقایان می دادم تا معلوم بشود که آیا ما بودیم یا نبودیم. ولی بالاتر از همه ی این ها، مگر الان که اطلاع داده اند در قم می خواهند کلاس تربیت قضایی بگذارند، یکی از شرایطش زندان رفتن است؟ اصلاً چه کسی گفته

یکی از شرایطش زندان رفتن است؟ اگر کسی تمام شرایط قضاوت، تقوا، درستی و اداره را داشت، اما زندان نرفته بود، باید از صحنه‌ی روزگار و بحث‌های اجتماعی حذفش کرد؟ این‌ها مسائلی است که من نمی‌دانم چرا گفته می‌شود و چرا این قدر بال‌و‌پر به آن می‌دهند. این است دیگر، این مسائل ما. مدرسه‌ی حقانی برای ما و این دوستانمان، برادرانمان که یک عده‌شان هم حاضرند، بزرگ‌ترین مسئله اساسی ما اصلاً این بود که سابقه داشتیم یا بی‌سابقه بودیم.

پرسش

آقای قدوسی، به نظر شما آیا تحریکاتی در ستاد وجود داشته یا نه؟

پاسخ آقای قدوسی

البته مقصودتان در اوین است، بله. ببینید آقا، ما دفعاتاً با یک پرونده برخورد کردیم که به نحو تصادفی این پرونده به دست ما آمد. این پرونده خیلی مسائل را برای ما نشان می‌دهد و در این پرونده، برنامه‌هایی برای یک گروه خاص ترتیب داده شده که این‌ها بایستی با چه شکلی با مردم رفتار بکنند. یک تکه‌اش را می‌خوانم: «برخورد با مردم. در قسمت اول، جنبه اصلی کار بایستی به صورت سرگرم کردن و گیر انداختن آن‌ها باشد. از بحث رودررو با آن‌ها و سؤال و جواب کردن باید پرهیز کرد. می‌توان سؤالاتی از قبیل: اعلامیه را از کجا آوردی؟ کی خبر داد؟ امضایش چیست؟» یعنی سؤالاتی کرد؛ در بحث‌هایی که آتو هم به

آن‌ها داده نشود، مثل اینکه «تو اجیر شده‌ای» و به هر حال تا آنجایی که ممکن باشد برایشان مزاحمت فراهم...

بعد برنامه‌ای دارد که در نماز جمعه‌ها چه بکنید، در بحث‌ها چه بکنید. یک جای دیگر دارد که «یک سجاده هم همراهتان باشد». که اگر فرصت می‌شد، همه را می‌خواندم؛ متأسفانه فرصت نیست. ولی آن چیزی که خیلی جالب است:

«به نام خدا، به نام خلق قهرمان ایران، عملیات بزرگ. هر لحظه که بچه‌ها آمادگی و بسیج لازم را داشتند، درنگ جایز نیست. رادیو و تلویزیون، نخست‌وزیری و زندان اوین باید به طور هم‌زمان به تسخیر نیروهای انقلابی مسلمان دریابید. بیمارستان مهدی رضایی نیز به منظور جلوگیری از هرگونه صدمه احتمالی به امام - البته آن نام‌دبانه تعبیر کرده، من تعبیر می‌کنم امام - باید به محاصره کامل نیروهای انقلابی درآید. در لحظه شروع عملیات، واحد تسخیرکننده نخست‌وزیری مرا هم همراه خودش ببرد که اصطلاح رمزی است بین آن‌ها. همین امروز چطور است؟ ستاد ارتش نیز به وسیله نظامیان انقلابی باید تسخیر شود».

این تصادفاً یک جایی پیگیری شده و خوشبختانه به دست آمده است. مطالب بسیار جالب و تکان‌دهنده‌ای دارد که ما، چون مشغول پیگیری هستیم و اصولاً نمی‌خواهیم همه مطالب قبل از فاش شدن روشن بشود، لذا از اشاعه بقیه مطالب و افشای آن خودداری می‌کنیم.

این مطالب آقا به دست ما رسیده بود و آنچه هم آنجا می‌دیدیم، بعضی از این افراد، عرض کردم، حتی این اشکالات را به من در جلسه کرده بودند. من به عینه همین جواب‌ها را داده بودم. و آن روزها هرچه عرض می‌کردیم: «آقا، تحصن جایز نیست.» اسمش را اگر عوض کنی، جلسه اعتراضی است؛ با عوض کردن اسم، مسئله حل نمی‌شود. نشستید، کار نمی‌کنید،

درها را هم بستید، گاه به گاه به سپاه پاسداران هم، یا شما می گوئید یا آن‌ها خودشان می کنند، در و دیوار و هوا را به رگبار می بندند از این فشنگ‌های بیت‌المال طرفداران مستضعفین. هرچه گفتیم: «آقا، بگذارید ما کارمان را بکنیم؛ تحصن به جای خودش محفوظ، ما هم کارمان را بکنیم، در بسته بودن»...

به نظر ما نشان می داد که، خدای ناکرده، البته من کسی را متهم نمی کنم و نمی خواهم بگویم این افرادی که آنجا بودند، همگی خدای ناکرده در تحریک دخالت داشتند، ولی قرائنی نشان می داد که مسئله خیلی ساده نبود. به نظر من، این احتمال وجود داشت که زمینه‌ای برای مسائلی در پیش بوده که خوشبختانه به خیر گذشت.